

منع اهل بیت(ع) از سخنان ناصواب درباره بزرگان مذاهب دیگر



دیگر امامان نیز به ملاحظات عاطفی - مذهبی مخالفان توجه داشتند و هیچ گاه در برخورد خود، به تحریک احساسات به ظاهر مذهبی، از طریق به زیر سؤال بردن باورهای ایشان نمی پرداختند. در اینجا به نمونه هایی از این رویکرد می پردازیم که بیشتر به احترام گذاشتن به شیخین مربوط می شود؛ زیرا این موضوع، بیشتر از همه مورد توجه مخالفان بود.

الف- از امام رضا(ع) روایتی به نقل از جدش امام صادق (ع) نقل شده است که می فرماید: «اجتمع آل محمد علی أن یقولوا فی اصحاب النبی احسن قولاً» [1]؛ خاندان محمد همگی بر این باورند که باید درباره اصحاب پیامبر، به بهترین وجه سخن گفت».

ب- امام صادق (ع) نیز بنا بر آنچه در کتاب «مصباح الشریعه» آمده است، فرمود: «لا تدع الیقین بالشک والمشکوک بالخفی، ولا تحکم علی ما لم تره بما تروی عنه (بما یروی لک عنه)، قد عظم عزوجل أمر الغیبة و سوء الظن باخوانک من المؤمنین، فکیف بالجرأة علی اطلاق قول و اعتقاد زور و بهتان فی اصحاب رسول الله (ص). قال الله عزوجل: اذ تلقونه بألسنتکم و دمت تجد الی تحسین القول والفعل فی

غیبتک و حضرتک سیلا فلا تتخذ غیره، قال اﷻ تعالیٰ؛ و قولوا للناس حسنا [2]، با شک و تردید از یقین خود دست مکش، و به خاطر چیزی پنهان و پوشیده از امری روشن و آشکار روی بر مگردان، و به سبب آنچه دیگران می گویند به آنچه با چشم خود ندیده ای حکم مکن. خداوند موضوع غیبت و سوء ظن به برادران مؤمن را، بزرگ و مهم شمرده است، تا چه رسد به اینکه انسان جرأت و جسارت پیدا کند و به طور مطلق و بدون قید و احتیاط، درباره دیگران و مخصوصا اصحاب پیامبر اکرم (ص)، سخن ناصواب بگوید، و یا اعتقادی بی اساس و بر پایه سست دروغ و بهتان داشته باشد. خداوند متعال می فرماید: «زمانی که موضوع افک را به زبان های خودشان اخذ و قبول کردند و گفتند به دهن های خود آنچه را که علم و یقین نداشتند، و آن را کوچک و آسان گمان کردند، در صورتی که این عمل نزد خداوند متعال بزرگ است». [3] و تا وقتی که می توانی راهی برای نیکو شدن و صحت و حسن عمل دیگران پیدا کنی، خواه آن عمل در حضور تو صورت بگیرد و یا در غیاب تو، البته به آن محمل حمل کن و به راه های دیگر حمل نکن و محامل و توجیهات فاسد و بد برای آن عمل درست نکن. خداوند متعال می فرماید: «درباره مردم به نیکی سخن بگویند».

آن حضرت در ادامه می فرماید: «و اعلم أن اﷻ تعالیٰ اختار لنبيه (ص) من اصحابه طائفة أکرهم بأجل الكرامة، و أحلاهم بحلیة التأیید والنصر والاستقامة الصحبته علی المحبوب والمکروه، و أنطق لسان نبیه محمد(ص) بفضائلهم و مناقبهم و کراماتهم. فاعتقد محبتهم و اذکر فضلهم. و احذر مجالسة اهل البدع، فانها تنبت فی القلب کفر و ضللا مبینه، و ان (اشتبیه) علیک فضیلة بعضهم، فکلهم الی عالم الغیب، و قل: اللهم انی محب لمن أحببته انت و رسولک و مبغض لمن أبغضته انت و رسولک، فانه لم یكلفک فوق ذلک» [4]؛ و بدان که خداوند متعال برای پیامبر خود از میان یاران ش جمعی را برگزیده که آنان را به بزرگترین کرامت و شرف و عزت گرامی داشته است، و به زینت معنوی تأیید و نصر الاهی و پایداری و ثبات همراه با پیامبر اکرم در موارد خیر و ضرر، آراسته است. و خداوند متعال، پیامبر خود را به مدح و ثنا و ذکر فضائل و مناقب و صفات و اعمال برجسته و گرامی آنان واداشت. پس محبت آنان را به دل گیر و فضیلت آنان را متذکر باش! و از مجالست و هم نشینی با اهل بدعت پرهیز نما، زیرا هم نشینی با آنان، قلب را تیره، و تولید گمراهی و کفر می کند. و هر گاه حالات برخی از آنان برای تو مشتبه گشت، واگذار آنان را به پروردگاری که عالم به غیب و باطن است، و بگویی: خدایا، من هر کسی را که تو و رسول تو دوست می داری، دوست می دارم، و هر که را در پیشگاه تو و رسول تو مبغوض و مطرود است، دشمن می دارم! و خداوند متعال تو را بیش از این مکلف نفرموده است».

البته در انتساب این سخنان و مجموعه کتاب به امام صادق(ع) تردیدهای جدی شده است و مخالفان وحدت اسلامی نیز ممکن است این سخنان را نپذیرند و ساخته و پرداخته تفکر صوفیان بدانند؛ اما این بیانات از هر کسی که باشد، با روح کلی سیره و سخنان آن بزرگان، به ویژه طبق روایاتی که پیشتر اشاره کرده ایم، سازگارتر است. به علاوه، چنین تردیدهایی را می توان در کتاب هایی نظیر «کتاب سلیم» که مستند بسیاری از مبانی ضد تقریبی است نیز، روا دانست. گذشته از این که حضور تفکر غلو و غالی گری و انگیزه جعل حدیث در پاره ای از میراث های کهن شیعی، بسی ملموس تر و مقدم تر از رد پای تصوف و صوفی گری است.

گزارش های بالا از منابع شیعی بود. احادیث بیشتری نیز در این منابع در دست است که در آن، امامان اصحاب خود را به سنجیده گویی درباره خلفای نخست سفارش کرده اند[5]، و روشن تر از آن را می توان در منابع اهل سنت جست و جو کرد[6]؛ به عنوان نمونه:

ج- وقتی از امام باقر(ع) پرسیدند که آیا کسی از خاندان شما هست که به شیخین ناسزا بگوید، پاسخ منفی داد و فرمود: آن دو را دوست بدار و به آنان مهرورزی نما و برای آنان از خدا آمرزش بخواه[7].

گو اینکه ممکن است این قبیل موارد را، البته بر اساس برخی از مبانی، حمل بر تقیه کنیم، اما سخن بر سر این است که آنان به هر دلیلی، به باورهای دیگران، به ویژه با توجه سوء استفاده و بهانه تراشی برخی از مخالفان سیاسی و معاند اهل بیت، حساس بودند و نه تنها خود به تحریک احساسات نمی پرداختند، بلکه دیگران را نیز از آن پرهیز می دادند. البته این که میزان تأثیر پذیری و ظرفیت تحمل اصحاب به چه اندازه ای بود، سخن دیگری است. دور از انتظار نیز نبود که برخی از شیعیان و سادات پرحرارت علوی، که از تعقیب و فشار طاقت فرسای حاکمان حزب اموی و عباسی و سرزنش های تحریک آمیز جریان عثمانیه به ستوه آمده بودند، از زمینه های تاریخی آن نیز چشم پوشی نکنند، و حتی ماجرای غمبار کربلا را مولود نامشروع پدیده ای به نام «سقیفه» بدانند. طبیعی بود که تحمل بینش و منش امامان، فوق طاقت آنان باشد. بنا به هر دلیلی، امامان شیعه در مهار عقده های متراکم سیاسی و تاریخی آنان، توفیق کاملی به دست نیاوردند و حتی احادیث آنان نیز از گزند پاره ای از ناخالصی ها مصون نماند[8]. اصول اساسی هر مکتبی را باید از بنیانگذاران، الگوهای مورد پذیرش و کلیت تفکر آنان گرفت، و نه از پیروان و یا منسوبان به ایشان، و با توجه صرف به برخی از مقتضیات تاریخی، البته در اینجا نمی خواهیم از عملکرد برخی از صحابه در برابر خاندان وحی و فراموشی نامردمی هایی

که به آنها روا شده است، سخن بگوئیم. مطالب پیش گفته را نیز نیاستی به معنای نادیده انگاشتن مظلومیت اهل بیت دانست. طبیعی است که نگاه سیاسی به قدرت و خلافت، چنین نتیجه ای را در پی داشته باشد. تاریخ ثابت کرده است که پادشاهی نازا است (الملک عقیم) و آنچه بر اغلب مناسبات حکومت و قدرت، به ویژه از نوع قبیله ای و حزبی، سایه افکنده، بقای حاکمیت و قدرت است و نه رعایت وجدان اخلاقی - انسانی و یا حتی ملاحظات مذهبی و خانوادگی. در این میان، تنها علی (ع) بود که ارزش ذاتی خلافت را همسان با بی ارزش ترین چیزها می دید و به مظاهر دنیوی می فرمود: «غری غیری؛ دیگران را بفریب».

اهل بیت و در رأس آنها علی(ع) بیشتر از همه به این امور واقف بودند و حتی از بیان وقایع تاریخی ای که منجر به از دست رفتن حقوق آنان شد، چندان کوتاهی نداشتند؛ اما تمامی مشکلات جهان اسلام را در مظلومیت خود نمی دیدند و اگر می دیدند نیز، راضی نبودند که مظلومیت آنان اسباب وحدت شکنی جامعه شود و مظلومیت آنان را مضاعف کند. امام علی (ع) حتی در هنگام ضربت خوردن و در بستر مرگ، به فکر وحدت مسلمانان بود؛ از این رو اولین سخن او هنگام ضربت خوردن از این ملجم این بود که: ضارب را بگیرد تا فرار نکند. روشن بود که در صورت فرار قاتل امر بر دیگران مشتبه میشد و فتنه ای دیگر رخ می نمود. علی (ع) به هیچ وجه راضی نبود که شهادت وی موجب بروز کشمکش ها و اختلافات سیاسی، اجتماعی تازه ای بشود. کما این که طعم تلخ آن را با جریان کشته شدن عثمان تجربه کرده بود. همچنین از هوشمندی بالای حضرتش بود که به فرزندان خود سفارش می کرد: کسی را غیر از ابن ملجم به جرم کشتن من مقصر ندانید و فقط او را بکشید، و این نبود مگر برای بستن باب مجادلات سیاسی و اجتماعی دیگر. به فرموده شهید مطهری، علی(ع) از خلفا انتقاد می کرد، اما انتقاد او نه احساساتی و متعصبانه بلکه منطقی و مبتنی بر ملاحظات خاص روحی، اخلاقی و زمانی بود [9].

به هر حال، مهم این است که ما نیز در نقد گذشتگان، پا را از مسیر اهل بیت فراتر نگذاریم، به بهانه مظلومیت آن بزرگان، مظلومیت مکتب آنان را مضاعف نکنیم و برای مصلحت اسلام و جامعه اسلامی، همانند آنان صبوری نماییم، اگر چه تلخ تر از حنظل باشد...

منبع: کتاب «امامان شیعه و وحدت اسلامی» صم 252-246

[رعایت ملاحظات مذهبی مخالفان در سیره اهل بیت\(ع\) - بخش اول](#)

[1] محمد هادی معرفت، التفسیر الاثری فی مراحلہ الأولى، ج ۱، ص ۴۹-۵۰، به نقل از تفسیر ابو الفتوح

[2] مصباح الشریعة، باب معرفت اصحاب پیامبر، ترجمه مصطفوی، ص ۳۸۱-۳۷۸

[3] نور، ۱۶

[4] همان

[5] رک: جامع احادیث الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۰۲-۳۹۶؛ تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۵۴ به بعد

[6] به عنوان نمونه، رک: الصواعق المحرقة، ص ۷۸-۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۴۳؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

[7] الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۹ و ۱۰

[8] در این که برخی از اصحاب ائمه و سادات علوی در زمینه های مختلف سیاسی، کلامی و از جمله چگونگی برخورد و نگاه به مخالفان با امامان اختلاف داشتند، تردیدی نیست. شواهد و قراین فراوان تاریخی و روایی نیز مؤید این ادعاست (به مواردی از آن در پایان مباحث اشاره می کنیم. موارد بیشتری از آن را بنگرید: خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، فصل ششم و هفتم). در کتاب ندای وحدت با استناد به جامع المسانید نقل شده است که ابوحنیفه در زمانی که هنوز جوان بود، به مدینه رفت و خدمت محمد بن علی (حضرت باقر) رسید. سلام کرد و گفت که من از دوستان شما و اهل کوفه هستم. حضرت فرمودند: اهل کوفه ممنوع شده اند که با ما تماس بگیرند. ابوحنیفه گفت: من از دوستان شما هستم. حضرت فرمودند: اینجا ننشین، زیرا اسباب زحمت می شود. ابوحنیفه اطاعت نکرد و عرضه داشت: دوستان شما در کوفه به برخی از خلفا اهانت می کنند. شما آنان را از این کار منع فرمایید. حضرت فرمودند: من به آنها گفته ام، ولی اطاعت نمی کنند. عرض کرد: چرا؟ شما امام و پیشوای آنان هستید. امام فرمودند: آنها هم مثل شما هستند. شما خود را از دوستان ما می دانید، اما وقتی به شما گفتم اینجا ننشین، اهل کوفه نباید با ما تماس بگیرند، گوش نکردی و نشستی (ندای وحدت، ص ۱۴۲).

[9] سیری در نهج البلاغه ص 77 به بعد

منبع: مجله الکترونیکی اخوت

یادداشت دکتر علی آفا نوری